



| SHAKESPEARE OUR CONTEMPORARY | JAN KOTT | REZA SOROOR |
| شکسپیر معاصر ما | بیان کات | رضا سرور | تئاتر: نظریہ و اجرا (۴) |



| چاپ چہارم |



| شرکتسپیر معاصرما |

| یانکات |

| ترجمه رضا سرور |

| ویراستار: مرتضی حسینزاده |

| مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش نصاعدیان |

| مدیر تولید: مصطفی شریفی |

| چاپ چهارم | ۱۳۹۷ تهران | ۵۰۰ نسخه |

| شابک: ۵-۴۳-۵۱۹۳-۶۰۰-۹۷۸ |

|  Bidgol Publishing co. |

| نشر بیگل |

| تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷ | فکس: ۲۸۴۲۱۷۱۸ |

| فروشگاه: تهران | خیابان انقلاب | بین ۱۲ فروردین و فخر رازی | پلاک ۱۲۷۴ |

| تلفن فروشگاه: ۱۷۳۶۹۶۶۶ ، ۴۵۳۵۴۶۶۶ |

| bidgolpublishing.com |

| همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. |

مجموعه تآثر، نظریه و اجرا

چرا به نظریه و عمل تآثر نیاز داریم؟ جدایی نظریه و عمل در تآثر ایرانی چه پیامدهایی را به همراه داشته است؟ بعد از چندین دهه از سپری شدن عمر تآثر ایرانی، نیاز به ترجمه آثار کلاسیک نظریه پردازان و پیشروان تآثر بیش از پیش از سوی دست‌اندرکاران تآثر حس می‌شود.

مجموعه تآثر، نظریه و اجرا، با این نیت طراحی شده است تا به معرفی سنت‌های زنده و پویای تآثر در عصر ما بپردازد؛ سنت‌هایی که لزوم خوانش مجددشان از هر جهت حس می‌شود. معرفی جریان‌های عمده تآثر و اجرای معاصر، بازخوانی آن‌ها، و تأکیدنهادن بر رابطه میان عمل و نظریه تآثر از اهداف اصلی این مجموعه است.

دبیر مجموعه

علی‌اکبر علیزاد

فهرست مطالب |

۱۱ پیشگفتار مترجم

۱۷ مقدمه

بخش اول: تراژدی‌ها

۳۵ پادشاهان

۱۰۵ هملت نیمه قرن

۱۲۷ تریلوس و کرسیدا: شگفت‌آور و مدرن

۱۳۹ مکبث یا سرایت مرگ

۱۵۷ دو پارادوکس اتللو

۱۹۵ لیرشاه یا دست آخر

۲۴۹ بگذار روم در رود تیبر غرق شود

۲۶۱ کوریولانوس یا تضادهای شکسپیری

بخش دوم: کمدها

- ۳۰۵ تایتانیا و کله خر
- ۳۳۹ عصای پروسپرو
- ۴۰۳ آرکادیای تلخ شکسپیر

پیوست‌ها

- ۴۸۱ شکسپیر بی‌رحم و واقعی
- ۴۹۳ دفتر یادداشت یک شکسپیرشناس
- ۵۰۹ شکسپیر و جهان
- ۵۱۵ نمایه



پیشگفتار مترجم |

این کتاب بسیار دیر ترجمه شده است. می‌توانست در همان روزهای اوج تأثیرگذاری‌اش بر کارگردانانی چون پیتر بروک، جورجیو استره‌لر، پیتر هال و آلف گینس به فارسی ترجمه شود تا ریشه‌های روند معاصر سازی در آثار این کارگردانان با وضوح بیشتری درک شود. از طرف دیگر، کتاب همچنان معاصر ماست؛ زیرا توضیح‌دهنده همان دلهره، حساسیت، اضطراب و خشونت در آثار شکسپیر است که در هوای امروز استنشاق می‌کنیم. مخاطبان چنین کتابی آن دسته از ادبا یا محققان منزله‌طلبی نیستند که در کنج عافیت کتابخانه‌ها به نسخه‌شناسی مشغولند، بلکه به گفته کات، کسانی‌اند که حداقل یک‌بار در نیمه‌های شب توسط پلیس از خواب برخیزانده شده باشند؛ کسانی که تجربه هولناک جنگ، اشغال، خشونت فیزیکی، جباریت ایدئولوژیک و ساز و کار اعمال قدرت را همچون تجربه‌ای روزمره از سر گذرانده‌اند؛ کسانی که از طریق تجربیات معاصر خود بتوانند پشت چهره ریچارد سوم سایه‌ای از استالین را ببینند، و با دیدن سرنوشت هستینگز به یاد آورند که چگونه امروزه مستبدان در تسویه حساب‌های خونین‌شان، خادمان سرسپرده خویش را همچون خائنان، محاکمه و اعدام

می‌کنند؛ یا این‌که فضای جاسوسی کاخ السینور برایشان یادآور فضای پلیسی و مشحون از استراق سمع زمانهٔ ما باشد؛ **تریلوس و کرسیدا** عبث‌بودن جنگ‌های خونین را به یادشان آورد؛ زنجیرهٔ بی‌پایان قتل‌ها در **مکبث** تداعی‌کنندهٔ کیفیتِ کابوس‌وارِ ساز و کارِ اربابِ معاصر باشد و نشان دهد چگونه آن‌که ساز و کار تاریخ را به حرکت درمی‌آورد، خود زیر چرخنده‌های آن له می‌شود.

چنین مخاطبانی به هنگام خواندن و یا دیدن اثری از شکسپیر، به جای غرق شدن در اوهام رمانتیک و یا جزئی‌نگری در مسائل عصر رنسانس، خود را رویاروی وقایعی خواهند یافت که در عین تعلق به دوران الیزابت، کماکان معاصر ما هستند. اما «معاصر بودن» از نگاه کات به چه معناست؟

کات در کنفرانسی که به مناسبت بیست‌و‌چهارمین سال انتشار **شکسپیر معاصر** مابریا شده بود، اعلام کرد که معاصر بودن به معنای ارتباط میان دو زمان است: اولی زمانی است که شخصیت‌های نمایش در آن به سر می‌برند و دومی زمانی که بر تماشاگران می‌گذرد. هرگاه در اجرایی این دو زمان دقیقاً به یکدیگر متصل شوند، شکسپیری که معاصر ماست پدیدار می‌گردد. شکسپیر نه فقط معاصر مردم زمانهٔ خود بود، بلکه معاصر با گوته، کلايست، هوگو، برشت، بکت، ژنه و مالرو نیز هست: هم‌لت برای گوته و کلايست تصویری از جوانان آرمانگرای آلمانی گردید که برای تحمل مصائب آن زمان ضعیف و مردد بودند؛ هوگو در **هرنانی** و **گرامول** همان تصویر سیاهی از تاریخ را تصویر نمود که شکسپیر ترسیم کرده بود؛ برشت در تلاش برای بازاندیشی در اعمال کور یولانوس بود؛ بکت در **دست آخر** همان جهان فروپاشیدهٔ **لیرشاه** را می‌دید؛ ابهامات پیچیدهٔ جنسی و خاصیت آیین‌واریِ وقایع در آثار ژنه ساختاری شکسپیری دارد؛ همان‌طور که «چن» در **سر نوشت بشر** مالرو همان مایه به قتل می‌اندیشد که **مکبث**. امروزه این روابط دوسویه میان شکسپیر و نویسندگان متأخر چندان در هم تنیده و بر هم منطبق گشته‌اند که نمی‌توان از هم جدایشان ساخت. شکسپیر همان

اندازه خوانش ما را از بکت متحول ساخته است که بکت فهم ما را از شکسپیر. کات در کتاب خود این برهم‌کنش پیچیده را به شکلی درخشان نمایان ساخته است.

تفسیرهای کات عاری از اوهامند. در چشم‌اندازشان نه نشانی از آرمانشهرهای سراب‌وار دیده می‌شود و نه ردی از امید به پیروزی تاریخ در غایت خویش؛ چراکه تجربیات معاصر او را آگاه ساخته است که از خشونت و دیوانه‌واری جهان به هیچ کجا نمی‌توان گریخت و تنها راه مواجهه با چنین دنیایی، سرباززدن از پذیرش قواعدی است که جهان و تاریخ آن تحمیل می‌کنند. در آثار شکسپیر، عشاق، تبعیدیان و قهرمانان ستم‌دیده به عنوان آخرین راه‌حل به جنگل آردن می‌گریزند، و یا چون پروسپرو در جزیره‌ای نامسکون مأوا می‌گزینند. کات با تشریح بی‌رحمانه وقایع این آرمانشهرها نشان می‌دهد که بر جنگل آردن، آرکادیا و جزیره پروسپرو نیز همان قواعد موحش فئودالی و بهره‌کشی حکمفرماست و عاقبت طبیعت به همان شقاوت و خشونت‌باری تاریخ از کار درمی‌آید، کابوس تاریخ در خنده ژاک طنین می‌یابد، عشاق باز یجه شهوات می‌گردند و توطئه و خیانت در وجوهی تازه رخ می‌نمایند؛ دیگر آن جهان آرکادایی که روزگاری سر فیلیپ سیدنی آن را چونان گریزگاهی برای عشاق و سرکشان عالم به تصویر کشید جز اوهام خوشبینانه و ساده‌دلانه چیزی نیست. اگرچه جهان به‌ظاهر جای بزرگی است اما به هنگام گریز بس کوچک است.

در سرتاسر کتاب، کات استعاره‌های متنوعی را به کار می‌بندد تا سرشت خونپالای تاریخ را عیان سازد: گاه تاریخ ساز و کار عظیمی است که چونان غلتکی عظیم به حرکت درآورده می‌شود و در سیر خود چنان عنان‌گسیخته ره می‌سپارد که همه‌چیز و همه‌کس را بر سر راهش خرد می‌کند. شتاب دیوانه‌وار غلتک تاریخ بدان حد است که حتی کسانی که آن را به حرکت واداشتند نیز یارای کنترل آن را ندارند و خود در زیر آن له می‌شوند. گاه تاریخ پلکان عظیمی است که پادشاهان و یا کسانی که به گمان خود

تاریخ‌سازند از پله‌های آن بالا می‌روند تا از فراز آن به قعر دوزخ سقوط کنند. همچنین تاریخ می‌تواند چونان صحنه نمایش باشد؛ صحنه‌ای که در آن کسانی از صحنه‌های قبل می‌خواهند همچنان بر صحنه بمانند و یا پیش‌تازانی از صحنه‌های بعدی، پیش از نوبت خویش، خواهان بر صحنه آمدند؛ اما تاریخ حضور هیچ‌کدام را بر نمی‌تابد، هر دو دسته را خرد می‌کند و از صحنه محو می‌سازد. اگر این‌ها دورنمایی تراژیک از تاریخند، در مقابل، کات استعاره‌گرو تسکی را هم در نظر دارد: تاریخ به مثابه بشکه‌ای افقی است که با سرعتی مشخص می‌چرخد و هر کس که کندتر و یا تندتر از سرعت آن حرکت کند به کف آن در خواهد غلتید و تلاشش برای به‌پاخواستن، او را بیشتر مضحک جلوه خواهد داد. تاریخ هیولای موحشی است که آدمیان را در کف خود گرفتار آورده است. فریاد اسیران به آسمان برمی‌خیزد، اما آسمان تهی است؛ در آن نه خدایی هست و نه نیازی به آن حس می‌شود. پایان کار، چنان‌که پروسپرو در پسگفتار **توفان** می‌گوید، یأس و حرمان است. در این میانه هستند کسانی چون دلقک لیر یا چون رمولوس دورنمات که با خردی تلخ‌اندیش، ذهنی کنایه‌پرداز و زبانی گزنده، از پذیرش قواعد مخوف تاریخ سر باز می‌زنند و آن را به سخره می‌گیرند. از دید کات اینان پیروز میدان هستند.

در این پیشگفتار به دو دلیل مایل به طولانی‌کردن بحث نیستم: یکی وجود مقدمه‌مارتین اسلین که اطلاعات کلی و لازم را در مورد این کتاب ارائه کرده است و دومی به دلیل آماده‌شدن برگزیده‌مقالات کات که از هفت کتاب دیگر او گردآورده‌ام و می‌توان اطلاعات بیشتر را از بخش‌های مختلف آن کتاب و به‌خصوص از فصل **همچنان زنده**، زندگینامه خودنوشت کات، به دست آورد و با وجوه مختلف کاری کات بیشتر آشنا شد.

تنها ذکر چند نکته را ضروری می‌دانم. مهم‌ترین آن در مورد اصطلاح «ساز و کار» است که کات آن را به کرات در متن به کار می‌برد. این اصطلاح را معادل «مکانیسم» گرفته‌ام به پیروی از برگردان داریوش آشوری از این کلمه،

و نیز به دلیل تطابق با ترجمه آقایان دانشور و براهیمی از این کلمه در کتاب دیگر کات، **تناول خدایان**. جایش همین جاست که اشاره کنم فضل تقدم در معرفی کات و اندیشه‌های او در ایران با همین دوستان بزرگوار است. دوم آن که پی‌نوشت هر جا که از کات است در داخل پرانتز حرف کاف را آورده‌ام و مابقی از مترجم است. نکته آخر در باب قطعات نقل شده از نمایشنامه‌های شکسپیر است. اگرچه بسیار آسان بود که با استفاده از ترجمه دیگران و دستکاری مختصر در جملات آن‌ها ترجمه‌ای جدید و یا به‌ظاهر دقیق تر ارائه کنم (شیوه ریاکارانه‌ای که در این سال‌ها رواج یافته است)، اما بهتر دیدم در مواردی که ترجمه‌ها فاقد اشتباه فاحش یا جفاف‌دگی باشند از همان‌ها استفاده کنم؛ زیرا می‌دانم بسیاری از مخاطبان با خواندن همین ترجمه‌های موجود به سراغ فصل‌های مربوطه در این کتاب می‌آیند و بنابراین استفاده از قطعات آشنا می‌تواند به سرعت ذهنی آن‌ها در یادآوری وقایع آن صحنه‌ها مؤثرتر باشد. ترجمه‌های دقیق آشوری، به‌آذین، براهنی، فرزاد و افضل و ثوقی چنان قابل احترامند که به‌ناچار اعتراف می‌کنم به هنگام مقابله متن‌ها گاه به زانو درآمده‌ام و بر ایشان رشک برده‌ام. در مواردی که خلاف این مسأله صادق بوده است، به ترجمه قطعات پرداخته‌ام و در این کار از متون انتشارات فولجر و آردن بهره برده‌ام.

ترجمه و سواس‌گونه کتاب مشغله ذهنی من در دو سال اخیر بوده است. از ترجمه‌اش لذت برده‌ام؛ لذتی که برای خواننده احتمالی آن نیز خواستارم. مایلم تشکر کنم از خانم آزاده ترابی که زحمت مقابله صبورانه ترجمه با متن اصلی را بر عهده گرفت و نیز از دوست عزیزم علی اکبر علیزاد که فرصت انتشار کتاب را سخاوتمندانه فراهم ساخته و دست آخر همسرم که مشقاتی را تاب می‌آورد که البته مرسوم زندگی با اهل قلم است.